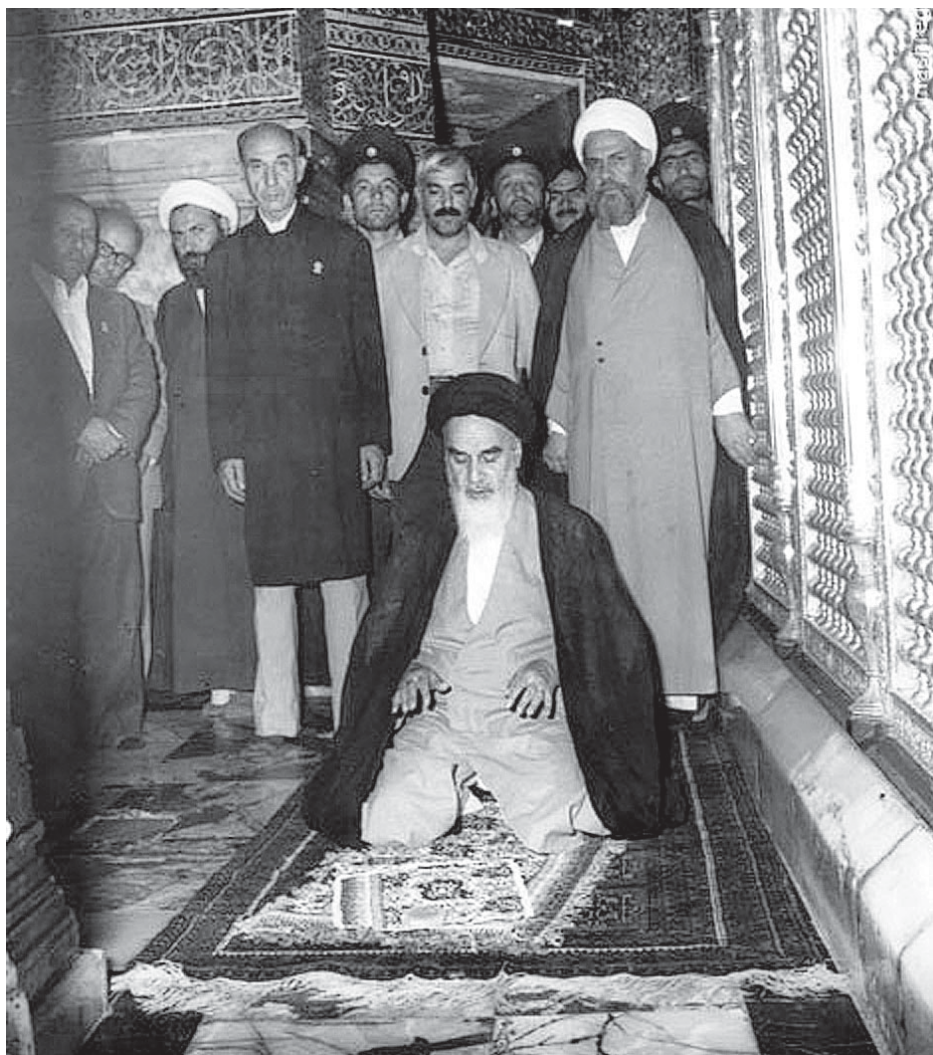


یک زیارت، دو روایت

شبی که امام به زیارت حضرت عبدالعظیم رفت



در یکی از روزهای نزدیک به ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، حضرت امام اظهر تمایل کردند که برای زیارت حضرت عبدالعظیم، به شهری بروند. تصمیم ایشان را حاج احمد آقا به ما ابلاغ کرد تا وسایل عزیمت وی را فراهم کنیم. در آن زمان يك اتومبیل بنز ۲۳۰ سبز رنگ داشتیم که در خانه گذاشته بودم و کمتر آن را بیرون می آوردم. به شهید عراقی گفتم: بهتر است بروم و اتومبیل خودم را بیاورم و امام را با آن به زیارت ببریم. شهید عراقی با این فکر موافقت کرد. من هم به خانه رفتم و ماشین را آوردم و کنار مدرسه علوی پارک کردم

برادرانی که از عصر آن روز برای برقراری امنیت و مراقبت از امام به حرم فرستاده شده بودند، مراقب همه چیز بودند و کار خود را به خوبی انجام می دادند.

پس از ورود به بازار، حدود ده متر به حرم مانده، ماشین را متوقف کردم. در این حین، برادرانی که از پیش به آن جا آمده بودند، اتومبیل مرا شناختند و از داخل بازار به سمت صحن دویدند. من از اتومبیل پیاده شدم و کنار در آن ایستادم. بازار بسته بود. در آن ساعت شب، جمعیتی هم نبود. نمی دانم چگونه خبر ورود امام به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) پخش شد که جمعیت، به یکباره مانند آبی که از زمین بجوشد و در همه جا پخش شود، بازار و صحن را پر کرد.

به هر حال، توانستیم حضرت امام را به حرم ببریم و طبق قرار قبلی، وقتی وارد حرم شدند، دوستان درها را بستند و امام هم به سرعت زیارت کرد و برگشت که در مجموع، بیش از نیم ساعت طول نکشید؛ اما مشکل این بود که چگونه حضرت امام را از حرم به بیرون منتقل کنیم. چون جمعیت زیاد بود و فشار می آوردند. در همین حال، دیدیم که در صحن باز شد و دو جوان قوی هیکل که نمی دانم کجا بودند و کی آمدند، دو طرف امام را گرفتند و راه را برای ایشان باز کردند و به همین ترتیب، ایشان را تا کنار اتومبیل آوردند. وقتی امام سوار شدند، دیدیم جمعیت مانع از حرکت می شوند. چند نفر روی سقف ماشین رفته و چند نفر روی کاپوت نشسته بودند. من به آرامی ماشین را به حرکت در آوردم و يك دستم روی بوق بود و يك دستم به فرمان و همین طور جلو می رفتم.

حاج احمد آقا دلوپس بود و می گفت: آقای توکلی الآن می افتند زیر ماشین. به هر حال، به هر زحمتی که بود، ماشین را به قسمت فلکه شهری هدایت کردم. در آنجا حضرت امام فرمودند: آقای توکلی، ماشین را متوقف کن تا اینها پایین بروند. ماشین را نگه داشتم و کسانی را که روی سقف و کاپوت نشسته بودند، پایین آوردم. بعد به سرعت اتومبیل را به سوی مدرسه علوی هدایت کردم و چند دقیقه به ساعت یازده شب، به مدرسه رسیدیم. محسن رفیق دوست هم که در جریان عزیمت امام خمینی به شهری حضور داشت، در کتاب خاطراتش از آن روز این گونه می گوید: ... قرار بود من بروم و مقدمات کار را فراهم کنم. به محض دریافت این فرمان، عده ای از بچه ها را به حرم فرستادم تا حرم را خالی کنند و خودشان هم تا آخر شب در حرم بمانند. بعد چند دستگاه ماشین تهیه کردیم تا امام را به حرم منتقل کنیم. حضرت امام این بار در ماشین بنز حاج ابوالفضل توکلی بینا بودند. من خودم هم در ماشین امام روی صندلی جلو نشسته بودم و رانندگی را آقای توکلی بینا به عهده داشتند. از مدرسه علوی که حرکت کردیم، تا اول خیابان ری کسی نفهمیده بود که امام در حال رفتن به حرم هستند، ولی مردم در آنجا متوجه شدند و ماتا این نکته را فهمیدیم بی درنگ داخل حرم مطهر رفتیم. چون بازار اطراف حرم در کنترل ما بود، مشکلی پیش نیامد و امام به راحتی به حرم رفتند و مشغول زیارت شدند.

به بچه ها هم از پیش گفته بودیم که زیاد شلوغ نکنید، ولی وقتی مردم امام را در حرم دیدند، هجوم آوردند، اما چون عده ما نسبتا بیشتر بود، توانستیم تا حدودی اوضاع را در کنترل داشته باشیم.

مشکل اصلی موقع بازگشت روی داد. مردم برای دیدن امام در بازار منتهی به حرم تجمع کرده بودند و بازار هم تنگ بود. ما با هزار زحمت امام را به داخل ماشین بردیم، ولی مردم به طرف ماشین هجوم آورده، اطراف ماشین را احاطه کرده بودند. حتی تعداد زیادی هم روی ماشین رفته بودند... خلاصه باز حمت بیرون رفتم و به سرعت از محل دور شدیم و به طرف مدرسه علوی برگشتیم، در حالی که بعد از مدتی، همچنان مردم به دنبال ماشین بودند.

حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) از دیرباز در بین عاشقان اهل بیت (ع) از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز تقید خاصی به زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) داشتند، به طوری که بعد از ورود به میهن در نیمه بهمن ۱۳۵۷ و در بجنوبه وقایع انقلاب، قصد زیارت حرم عبدالعظیم کردند.

روایت های جالبی از تشریف فرمایی امام خمینی به شهری برای زیارت حرم عبدالعظیم (ع) در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی وجود دارد. در ادامه سه روایت از ابوالفضل توکلی بینا و محسن رفیق دوست که از جزئیات این ماجرا اطلاع داشتند و خود شاهد و ناظر بودند از نظر می گذرد.

توکلی بینا، از اعضای قدیمی موفله اسلامی و از مبارزان انقلابی که راننده اتومبیل حامل امام خمینی به شهری برای زیارت حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) بود، در کتاب خاطراتش می گوید: در یکی از روزهای نزدیک به ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، حضرت امام اظهر تمایل کردند که برای زیارت حضرت عبدالعظیم، به شهری بروند. تصمیم ایشان را حاج احمد آقا به ما ابلاغ کرد تا وسایل عزیمت وی را فراهم کنیم.

در آن زمان يك اتومبیل بنز ۲۳۰ سبز رنگ داشتیم که در خانه گذاشته بودم و کمتر آن را بیرون می آوردم. به شهید عراقی گفتم: بهتر است بروم و اتومبیل خودم را بیاورم و امام را با آن به زیارت ببریم. شهید عراقی با این فکر موافقت کرد. من هم به خانه رفتم و ماشین را آوردم و کنار مدرسه علوی پارک کردم.

وقتی به شهری رسیدیم، با ماشین وارد بازار شدیم. در آن حال،